

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Reports

گزارش ها

گزارشگران پورتال-افغانستان

۱۰/۱۲/۲۱

## در افغانستان چه می گذرد؟

(۹۶)

### جاسوسان ارگ:

اخیراً با اسنادی که از طریق ویکی لکس افشاء شده نشان می دهد که صبغت الله سنجر، رئیس پالیسی ارگ یکی از جواسیس برجسته سیا در ارگ می باشد. او که «رهبر» حزب جمهوریخواهان است و در زمان رژیم مزدوران روس بادیگارد گلاب زوی و برخی ها او را «بچه بی ریش» گلاب زوی هم می خوانند، به تشویق امریکائی ها این حزب را ساخت. او بعداً یکباره به ارگ راه پیدا کرد و از مدت دو سال بدین طرف یکی از چاپلوس ترین و شرفباخته ترین افراد ارگ به حساب می آمد. در تمام بحث های رسانه ها به عنوان موی بینی کرسی صحبت می کرد و در هر بحث صد ها بار از کرسی یاد آوری می کرد و به اعزاز و اکرام عجیبی از او صحبت می نمود. اما بعد از آنکه داوود زی از تهران برگشت و دیگر کسی از جاسوس بودن و پیوند داشتن او با اطلاعات ایران شک نمی کرد و در ضمن گزارشات ایرانی ها را به امریکائی ها هم می داد و به جاسوس دو طرفه تبدیل شده بود، اینک از قول سنجر گفته می شود که او امریکائی ها را از تماس با عمر داوودزی رئیس دفتر کرسی هوشدار داده است. وی به اربابان امریکائی اش گفته است که داوود زی چشم و گوش کرسی را بسته و او را با فاروق وردک و کریم خرم که هر سه تایی شان از اعضای سابقه دار حزب اسلامی است در چنگ خود گرفته و تمام سیاست های او را طراحی می کنند.

اما این آدمک(سنجر) این را نمی داند که این سه نفر نسبت به او در سازمان سیا و انتلجنس سرویس سالها قبل نام نویسی کرده و از جواسیس معروف و معتبر غربی اند که اگر چنان نمی بودند، هرگز به این مقام ها دست نمی یافتند. حمیرا اعتمادی یکی دیگر از جواسیس امریکائی نیز به امریکائی ها گفته است که از نزدیکی با داوودزی که جاسوس ایران است خود داری ورزند. حمید صدیق رئیس تشریفات دفتر کرسی نیز همچو هوشداری به دوستان امریکائی اش داده است که نشان می دهد چه صف بندی ها و گروه بندی هائی بر سر خدمت به امریکائی ها در ارگ وجود دارد.

دو ماه قبل وقتی کرزی از ایران بر می‌گشت و داوودزی نیز او را همراهی می‌کرد، فداحسین مالکی سفیر ایران در کابل بسته‌های یورو را در حضور راکبین به او تحویل داد و بعد این پول‌ها را داوودزی مستقیماً به خانه‌اش برد. حال که داوودزی جوجه جاسوس‌های مثل سنجر را از صحنه بیرون رانده و خود با پشتونیزم و حزب اسلامی گزرائی لگام کرزی را در دست گرفته است، سنجر و حمیرا و صدیق در یک صف خود را احساس کرده و تلاش می‌کنند تا از طریق درس دادن به اربابان امریکائی‌شان داوودزی را از کنار کرزی دور بسازند و خود به این مقام‌ها نایل آیند.

### **سکوت کرزی:**

از چند روز به اینسو که جدل‌ها میان کمیسیون برگذاری انتخابات و لوی‌خارنوالی درگرفته است، خارنوالی می‌گوید که اسناد فراوانی در دست دارد که این انتخابات باید ملغی اعلان شود، اما رئیس کمیسیون انتخابات که فضل احمد معنوی و یک شورای نظاری است، شب ۱۲ دسمبر اعلان کرد که باطل شدن انتخابات «خیال است و محال است و جنون». اما کرزی نیز در این مورد روز‌ها است که سکوت کرده و برای کاندیدان شکست خورده اعلان کرد که این کار او نه بلکه کار ارگان‌های عدلی و قضائی است و تا حال چندین بار از او خواسته شده تا پارلمان جدید را افتتاح کند اما او طفره رفته و گفته است که در وقت مناسب این کار را خواهد کرد. این که چرا کرزی این کار را به تعویق می‌اندازد، بیشتر این است که از نتیجه این انتخابات ناراضی می‌باشد، چون افراد وابسته به او در مجموع پشتون‌ها این بار به تعداد کمی شامل ولسی جرگه شده است و مطمئناً که کرزی برای رأی اعتماد گرفتن به وزیرانش با تقابل‌های جدی رو به رو خواهد شد. اما نتیجه این انتخابات را تا حال دفتر ملل متحد، ناتو، اتحادیه اروپا، سفارت امریکا و سفارت شوروی پذیرفته‌اند و دلیلی وجود ندارد که این نتایج باطل اعلان شود و الی که امریکائی‌ها دست به تغییرات مهمی در دولت بزنند و با ابطال نتیجه انتخابات چیزهای بسیاری را زیر و رو کنند و به جای مزدوران کهنه و سابقه، مزدوران جدیدی را وارد عمل بسازند. این شایعه از مدتها وجود دارد و با توجه به سیاست‌های اخیر که در کنفرانس لیسبون مطرح شد و اوپاما در سفرش به کابل با کرزی دیدار نکرد چنین چیزهای را می‌رساند.

### **تسلیمی طالبان:**

از چندی به این سو که پروسه مصالحه در پیش گرفته شد است، عده‌ای از گروه‌های مسلح به تسلیم شدن آغاز نموده‌اند که تا حال ۳۰۰ نفر تسلیم شده و امکانات خاصی دریافت کرده‌اند. در کندی تا حال ۵ گروه مسلح و در هرات ۳ گروه مسلح تسلیم دولت شده‌اند. این که این تسلیمی‌ها واقعیت دارد، چرا تسلیم می‌شوند و چه تأثیری بر جنگ خواهد داشت، باید گفت که این تسلیم شدن‌ها واقعیت دارد و اکثر این گروه‌ها تا حال از بیست نفر بیشتر نبوده است و عموماً گروه‌های تسلیم شده که غیر پشتون بوده و به نحوی خود را زیر فشار گروه‌های عرب و پشتون احساس می‌کرده‌اند و همچنان به خاطری تسلیم شده‌اند که برای این گروه‌ها پول در نظر گرفته می‌شود. تا حال جاپان ۵۰ میلیون دالر و المان ۲۰ میلیون یورو به این پروسه کمک کرده‌اند. مسئولان این پروسه از این پول‌ها وسیعاً دزدی می‌کنند و به این خاطر به این شورا شامل شده‌اند و برای اینکه به اربابان‌شان نشان دهند که بالاخره کاری انجام داده‌اند، لذا به گروه‌های کوچک و نامتعهد به طالبان پول می‌دهند و بعد سرو صدای زیادی به راه می‌اندازند. گروه‌های تسلیمی که تا حال در تلویزیون‌ها به نمایش گذاشته شده است، اکثر از نظر چهره و

قیافه آدم های عادی و غیرطالب بوده اند. چون جنایتکاران طالب چهره های خاصی دارند که همه با آنها آشنائی دارند. این تسلیمی گروه های بسیار کوچک بر روند جنگ چندان اثری ندارد، زیرا گروه های اصلی و قومندانان و رهبران اصلی طالبان تا حال یک نفر هم تسلیم نشده اند. اما در کندز این روند اندکی بر جنگ اثر مانده، چون در این ولایت بیشتر اعراب القاعده و اعضای حزب التحریر از پاکستان جا به جا شده اند و طالبان افغان، مخصوصاً طالبان بومی و غیر پشتون را بیشتر زیر فشار قرار می دهند، لذا این برخورد ها بر طالبان این ولایت نیز اثر گذاشته و آنانی که به دولت تسلیم نمی شوند هم مقداری صف طالبان و جنگ را رها می کنند. علاوه بر چند ولسوالی کندز امریکائی ها دسته های اربکی یا پولیس محلی را ساخته اند که چون زیر فشار شدید طالبان قرار دارند، لذا در برابر طالبان به سختی می جنگند. امریکائی ها که از یکسال به این سو طرح جنگیدن خود افغانها را روی دست دارند، اینک در کندز تا حدی پیروز شده اند و قادر شده که دهها گروه ضد طالب را سازماندهی کند و چون طالبان جاهل و بی رحم در برخورد ها نسبت به مردم و طالبان زیر دست فاشیسم روا می دارند، لذا امریکائی ها و المان ها از این برخورد طالبان و نارضایتی مردم استفاده کرده دهها گروه را به ضد طالبان مسلح کرده اند و طالبان را در پایگاه های خاصی میخکوب نموده اند. کار یکه امریکائی ها در هلمند و کندهار نیز روی دست گرفته و تصمیم دارند تا بر طبق نوبت این کار را در این دو ولایت نیز عملی سازند و این مربوط می شود به اینکه چه زمانی امریکائی ها تصمیم خواهند گرفت که بیشتر از این جنگ را در جنوب کنترل کنند.

#### **عملیات در سرکانو:**

یک عملیات گسترده به تاریخ ۱۱ دسمبر در ولسوالی سرکانوی ولایت کنر توسط نیرو های دولت پوشالی و امریکائی برای سه روز صورت گرفت و به تاریخ ۱۴ دسمبر پایان یافت. در این عملیات که علاوه به توپ و تانک از جت و هلیکوپتر استفاده شد، نیرو های مهاجم قادر به قتل ۱۵ فرد مسلح طالبان شدند که به قول قومندان کندک دویم سرحدی، محمد ایوب حسن خیل اجساد تعدادی از این طالبان در میدان جنگ مانده اند و طالبان قادر به انتقال آنها نشده اند. ولسوالی های کنر، مخصوصاً ولسوالی سرکانو از مدت ها به این سو بسیار نا آرام بوده و نیرو های دولتی توان حرکت را از دست داده بودند و با این عملیات برای چند روزی نیرو های دولتی قادر خواهند شد که نفس آرامی بکشند.

#### **در کابل نفس کشیدن ناممکن شده:**

دولت پوشالی و نیرو های اشغالگر، شهر کابل را به کوره سوزانی برای باشندگان این ولایت مبدل کرده اند و هیچ روزنه ای برای این مردم دیده نمی شود که به زودی از این هوای به شدت آلوده و گنده نجات پیدا کنند. هوای کابل در این روز ها از دایره زیست انسانی کاملاً خارج شده و چون تا حال یک قطره باران از آسمان فرود نیامده، لذا و برآسمان پایتخت ابری از هوای آلوده خیمه زده و ۵ میلیون انسان در زیر این خیمه کثیف زندگی می کنند، تا چند روز قبل هر صبح شاروالی کابل چند سرک که در آنها وزارت خانه ها قرار داشتند را اب پاشی می کرد و وزیر اکبر خان که در آن بیشتر دفاتر خارجی وجود دارد نیز آب پاشی می شد، اما در این روز ها چون تعریف شاروال فوق العاده زیاد شده و پرچمی ها سخت برایش تبلیغ می کنند، ضرورت این آب پاشی را هم ندیده و قطره آبی بر جاده ها پاش نمی دهد. خانواده هائی که در نزدیک سرک های عمومی زندگی دارند، بیشتر در زیر این فضای دود آلود جان می کنند و به این خاطر در گذشته آماری وجود داشت که روزانه حد اقل ۱۰ تن از اثر این

محیط زیست آلوده در شهر کابل سکنه می کردند، اما با توجه به وضعیت فعلی این محیط زیست باید این رقم چند برابر بالا رفته باشد. مقدار کاربن دای اکساید، کاربن مونو اکساید و گاز های مضره دیگر در این فضا فوق العاده زیاد شده که بعضی را می کشند و برخی را به امراض گوناگون مبتلا می سازند. ترسبات سرب و سلفر دای اکساید در خون باشندگان کابل بسیار بالا رفته که حال مقدار سلفر دای اکساید را تا ۲۲۱ درصد تخمین می زنند که غلظت خون را دهها برابر بالا برده، قلب های مردم کابل و یا مسافرانی که از ولایات برای اجرای کاری می آیند در پمپ نمودن این خون غلیظ بسیار مشکل دارند. مخصوصاً اطفال و کهنسالان از این بابت به شدت زجر می کشند و نزد این افراد تکلیف های قلبی و ریوی فوق العاده زیاد وجود دارد و به این خاطر است که در این روز ها در کابل دواى مصرفی این امراض پنج برابر افزایش یافته است.

اینکه دولت دست نشانده و نهاد های دیگر دست اندر کار درکابل چه برنامه ای برای مبارزه با این هوای کثیف پایتخت در پیش گرفته اند تا حال کسی نمی داند و به این خاطر وقتی مسافران از بیرون و یا شهر های دیگر به کابل می آیند تلاش می کنند تا زود تر این شهر را ترک بگویند و از هوای کثیف و آلوده کابل مریض نشوند، در حالیکه در گذشته ها هر اطرافی خوش داشت که یکبار کابل بیاید و چند روزی در آن بماند، ریاست عمومی محیط زیست با پیشنهاد به شورای وزیران، روز پنجشنبه را رخصتی اعلان کرد که در این روز ادارات دولتی مسدود می باشند، اما ماموران بیچاره پائین رتبه به تکسی رانی می پردازند و تا جائیکه دیده شده، با این رخصتی تغییری در وضعیت ایکولوژیک کابل به وجود نیامده است و ضرورت عاجل به اقدامات بیشتری دارد.

یکی از مهمترین عوامل آلودگی محیط زیست شهر کابل، موجودیت هزاران موتر کهنه و فرسوده است که به علت فساد حاکم بر اداره ترافیک کابل و نبود تصمیم خاصی در این مورد، روزانه هزاران مترمکعب دود در فضای کابل پرتاب می شود. در هر جاده کابل دهها موتر را می بینید که چون کوره به دنبال شان دود تولید می کنند و کسی نیست که به این مسأله برخورد نماید. وقتی یکی از اراکین بالا رتبه دولتی از چند جاده عبور می کنند، این راه ها بند شده و هزاران موترتوقف داده می شود و گاز تولید می نمایند. روزانه صد ها موتر بارداری که از طریق جاده های لوگر، جلال آباد، قندهار و سالنگ به کابل می آیند، وارد شهر شده، بیشترین دود را در شهر کابل تولید می نمایند، اما هیچ برنامه ای وجود ندارد که چگونه از ورود این موتر ها به داخل شهر کابل جلوگیری شود. یکی دیگر از منابع دود را موتر های مامورین اند، این موتر ها که اکثر از ۳۰۲ ها و ۳۰۳ های کهنه و فرسوده که از دور کار خارج گردیده، تشکیل شده، وقتی درجاده های کابل حرکت می کنند، به دنبال خود چون کوره های خشت پزی دود رها می کنند، چیزیکه تمام شهروندان کابل آن را به چشم سر می بینند و چون این موتر های فرسوده به قیمت پائین کار می کنند، لذت از سوی اداره های فاسد در کابل اجاره می شوند و بدون این که لحظه ای در مورد تاثیر آنان بر محیط زیست کابل فکر شود، عموماً هر صبح و عصر تمام شهر کابل را پوشش می دهند. این درحالیست که این اداره ها می توانند موتر های سالمی را اجاره کنند. اما در این مورد اداره محیط زیست و ترافیک کابل هیچ برخوردی ندارند. علاوه به این موتر ها، دهها کاروان تانک و موتر نیرو های خارجی روزانه در مرکز شهر کابل عبور و مرور دارند و علاوه به اینکه ساعت ها باعث راه بندان می شوند، دود فراوانی را در فضای کابل پخش می کنند.

تیل هائی که به وسیله تاجران تیل وارد افغانستان می شود، هیچگونه نرم و معیاری برای خوب و بد بودن این تیل ها وجود ندارد، در این تیل ها صد ها کیلو گرام مواد دود زا مخلوط می گردند و بعد از استفاده، این همه دود به

فضای کابل را می‌گردند. مواردی که کسی باور ندارد که با فساد حاکم کنونی بر اداره های دولت دست نشانده در آن به زودی تغییری به وجود آید.

ویرانی های کابل که از زمان جنگ های تنظیمی به جا مانده و جاده هایی که در دست ترمیم اند و برای ترمیم هر جاده سالها وقت می برد و در این سالها در فضای کابل هزاران تن گرد و خاک انتقال می دهند، یکی دیگر از موارد خراب شدن ایکولوژی شهر کابل است. سرک چهار و نیم کیلومتری دارالامان این سوم سال است که در دست تعمیر قرار دارد، اما چون کار آن مورچه وار به پیش می رود، ممکن نیست که باز هم به زودی آباد گردد، مخصوصاً که حال بخش هایی از این جاده کندن کاری شده و خاک بر آن ریخته شده که با عبور هر موتر مقدار بسیاری گرد و خاک را به فضا پرتاب می نماید، اما اینکه این کار مورچه وار چه زمانی ختم خواهد شد، کسی نمی داند. پلی که باید در این مسیر بر دریای کابل بسته می شد، یکطرف آن ماه ها است که زیر کندن کاری قرار دارد، اما تا حال فقط یک دیوار آن بسته بندی شده، معلوم نیست که دیوار های دیگر آن چه وقت بسته بندی خواهد شد و با آمدن آب، این کار چگونه پیش خواهد رفت؟ کار این جاده و جاده چهارراهی قنبر که ختم آن پارسال وعده داده شده بود، تا حال برای ختم آن پیشبینی شده نمی تواند مخصوصاً که کار جاده چهارراهی قنبر متوقف هم شده است.

زباله های پایتخت از مشکل دیگر این شهر است که تا حال شاروالی کابل قادر به طرحی برای تخلیه به موقع آن نشده است. در کابل تشناب وجود ندارد و معلوم است که مردم در کجا ها باید رفع حاجت کنند، در کابل یک انچ آب روان وجود ندارد، کابل فاقد یک کمر بند سبز می باشد و هرساله ملیون ها اصله نهال برای کابل خریداری و غرس می گردد و اما چون برای سبز نگهداشتن این نهال ها آب و نظارت برکار وجود ندارد، سال بعد باید این نهال شانی دوباره تکرار شود. با این وضعیت شهر کابل یکی از چنل ترین و ناپاک ترین شهر های افغانستان و حتی جهان می باشد و هر نواردی به این شهر می داند که حکام بر قدرت در افغانستان در چه فسادی غرق اند و خارجی هایی که این همه وعده از رساندن کابل به افلاک می دادند، چقدر در وعده های شان طی ده سال گذشته صادق بودند اند. کابل زمانی می تواند از این وضعیت رهائی یابد که در آن دولتی برای خدمت به مردم استقرار یابد، نه دولت پوشالی کنونی که جز فساد و خدمت به بیگانگان وظیفه ای ندارد. حاکمان بر کابل که اکثر فامیل های شان در افغانستان نیستند و خود با ابزار گوناگونی از هوای خوب استفاده می کنند و در جاهای خاصی که راه های آنها به وسیله چک بند شده و عبور و مرور موتر ها کم است زندگی می کنند و هرگز با مشکلی که مردم در پیش دارند رو به رو نیستند. به این خاطر ضرورتی ندارند که برای بهبود ایکولوژی شهر کابل کاری انجام دهند.